



عنوان: حدود مدارا و تساهل و تسامح در نهج البلاغه

نام و نام خانوادگی: طیبه عرب

دانشجوی رشته علوم قرآنی و حدیث

نام دانشگاه: دانشگاه پیام نور استان یزد، شهرستان میبد

محل اشتغال: حوزه علمیه ام المؤمنین خدیجه کبری (سلام الله علیها) استان س و ب. شهرستان زابل

تلفن همراه: ۰۹۳۷ ۱۳۱ ۸۳۳۲

تلفن ثابت: ۰۲۱۶ ۳۲۲۸ ۰۵۴

ایمیل: ahmad 1366021@ yahoo.com

چکیده

در مکتب علوی اصل تساهل و تسامح اصلی است که در عرصه های مختلف متفاوت است. اما این اصل در مورد مبانی و اصول دین پس از پذیرش اسلام توسط هر فرد قاطعیت پیدا کرده و به هیچ وجه تسامح را پذیرا نیست و حتی برای حفظ این اصول به خشونت اقدام می کند که این امر در مورد دین و ارزش ها و حدود الهی و مبارزه با بدعت گران و شورشیان و غالیان بیشتر خود را نشان می دهد. در جایی که بحث پذیرش اصل دین و وضع قوانین فردی و اجتماعی و صلح و پرهیز از خونریزی و غیره مطرح است اسلام بسیار مسالحه کرده و از بسیاری برخوردها چشم پوشی می کند.

از جمله این چشم پوشی ها در سیره علوی می توان نوشتن نامه هایی در ابتدای امر توسط حضرت علی (علیه السلام) را به دشمنان داخلی آن حضرت که ناکثین و مارقین و قاسطین بودند بیان کرد.

در مکتب علوی مدارا و خشونت هیچکدام به صورت مطلق مقبول یا مردود توصیف نشده است، بلکه هر کدام در شرایط خاصی توصیه یا تحذیر شده است. اما اینکه اصالت و غلبه در اسلام و مکتب علوی با مداراست یا با خشونت هر چند خشونت قانونی را می توان از کلام رسول خدا (صل الله علیه و آله) در وصف حضرت علی (علیه السلام) دانست که فرمودند: «علی (علیه السلام) اهل سستی و مدهنه در دین خدا نیست».

اما باید این امر را نیز در نظر داشت که گاهی براساس برخی مصالح ضرورت ایجاب می کند که از اجرای قانون در پاره ای موارد باید اجتناب کرد.

کلید واژه ها: مدارا، تسامح، تساهل، تقیه، مذهب، مصلحت.

از نگاه دین، هدف سیاست رهنمون شدن انسان به سوی کمال و سعادت است که نشانهٔ این تکامل، سعادت در دنیا و آخرت است. به عنوان الگویی کامل از دین و حکومت برای این کمال انسانی می توان از حکومت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه یاد کرد که این حکومت همواره برای مسلمانان و دولتمردان برحق، اسوه ای پایدار و سرافراز و جهانی بوده است. امام علی (علیه السلام) نیز به دلیل ارتباط مستقیم با پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آشنایی با منبع وحی و برخورداری از فضیلت در عرصه های متفاوت علمی و سیاسی دارای اندیشه و نظریات و سیره ای است که در طول تاریخ برای مسلمانان و به ویژه شیعیان، نظام آرمانی و ایده آلی را تجسم می کند. لذا با شناخت دیدگاه های آن حضرت پیرامون برخوردهای سیاسی مختلف در جایگاه ها و شرایط مختلف سیاسی، درجه های جدیدی در مبانی حکومت و اداره جامعه و آشنایی های علمی و عملی با سیاست به روی انسان باز می شود که در شرایط امروز که با بحران های فکری و آشفتگی های سیاسی و اجتماعی زیادی مواجه هستیم اهمیت و ارزش والایی پیدا می کند. همه این ویژگی ها است که این امام بزرگوار را با عنوان الگویی در همه عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی معرفی می کند به طوری که سیره ایشان منشور حکومت و قانون مردم داری می باشد.

اینک توجه ما در این مقاله دیدگاه این امام همام پیرامون حدود مدارا و تساهل و تسامح برای تحقق جامعه علوی می باشد که با بررسی این امر کارکردهای آن در جامعه واضح و آشکار می گردد و این موضوع نه تنها در بین مسلمانان اثرگذار بوده، بلکه در بین سایر ادیان نیز آثار خود را برجای گذاشته است که در اثنای این مقاله مواردی را پیرامون این اثرگذاری بیان خواهیم نمود. لذا یکی از اهداف این مقاله، شناساندن هر چه بیشتر سیره علوی پیرامون سیاست تساهل و تسامح در بین اقشار مردم و حدود و مرزهای این امر می باشد و اینکه آیا این تساهل باید حدودی داشته باشد یا طبق میل خود می توان در هر برهه و موقعیتی این سهل انگاری در امر دین را به کار بُرد و خواسته های نفسانی را مقدم بر امور دینی کرد؟

لغت شناسی و اصطلاح شناسی مدارا و تساهل و تسامح

یکی از اصول اساسی دین اسلام همانند اصل توحید و عدالت، اصل مدارا و تساهل و تسامح می باشد. «مدارا» در زبان عربی از «دور» مشتق شده و می توان آن را از معنای «معالجه» و «اداره و تربیت امور» استنتاج کرد. (فراهیدی، ۱۳۸۴، ۳۷۱). به نظر می رسد لغت عرب؛ جای استعمال واژگان مدارا در معنای نرمی و عطوفت، از واژگان متعدد دیگری مانند مسامحه، لین، تساهل، رفق وام گرفته است؛ از این رو برای بدست آوردن موضع قرآن و روایات در موضوع مدارا باید از واژگان فوق به عنوان کلید واژه سود برد.

«تساهل» از ماده «سهل» و «تسامح» از ریشه «سمح» هر دو به معنای آسان گرفتن، مدارا کردن و سهل کردن بر یکدیگر است. (اصفهانی، ۱۳۹۲، ۲۳۲۱).

در ادب فارسی واژگان تسامح و تساهل نیز نوعاً مترادف با معنای مدارا کاربرد دارد. دهخدا در تفسیر لغوی مدارا به تسامح و در تفسیر تسامح به تساهل و بالعکس - به صورت دوری - اشاره می کند. (دهخدا، ج ۱۲، ۱۸۱۱۲۰)

چنانکه اظهار می دارد: «مدارا، رعایت کردن وصلح و آشتی نمودن، ملایمت، آرامی، آهستگی، نرمی، رفق، مماشات، تسامح و بردباری، تحمل، خضوع و فروتنی...، مدارا کردن، مهربانی کردن، فرض نمودن، شفقت و ملایمت نشان دادن، تحمل کردن، بردباری نمودن، سازگاری نشان دادن می باشد».

البته تفاوت های جزئی میان این دو واژه است؛ چرا که تساهل به معنای سهل و آسان گیری در ارتباط با دیگری است، در حالی که تسامح از ماده «سمح» به معنای بخشش و بزرگواری است و بنابراین، تسامح به معنای نوعی گذشت و کنار آمدن همراه با بخشش و بزرگواری است. (فیروز آبادی، ج ۳، ص ۵۸۳).

به کار رفتن این دو واژه (سهل و سمحه) در باب تفاعل (ارتباط متقابل و دو سویه) این معنا را تقویت می کند که تساهل و تسامح می بایست دو سویه باشد و گر نه نمی تواند مقصود مورد نظر را برساند؛ چرا که اگر یکی کوتاه بیاید، ولی دیگری همچنان باختلاف و خشونت و دامن زدن بر آن تأکید کند، نمی توان با این رویه به مساله انسجام و وحدت اجتماعی کمک کرد.

تساهل و تسامح در اصطلاح تا حدودی معنای لغوی خود یعنی گذشت و اغماض و آسان گیری را حفظ کرده اند. با تحقیق و بررسی در حقیقت امر مدارا و تساهل، این نکته بدست می آید که باید در مقابل عمل مدارا و شخص مدارا کننده، عملی با بار منفی و ناپسند وجود داشته باشد که مدارا کننده آن عمل را زشت و ناپسند تلقی کند.

به عبارت دیگر، تساهل در نوع خود در عمل و رفتار نمود پیدا می کند و نمی توان آن را به قلمرو اعتقاد و باور وارد کرد.

بنابراین می توان گفت که هر یک از واژه های مدارا، تساهل و تسامح را در اکثر موارد می توان به جای یکدیگر به کار برد. ولی نمی توان تعریف واحد و شفاف از مدارا و تسامح عرضه کرد که مورد قبول دیدگاه های مختلف باشد، چرا که هر فیلسوف سیاسی یا عالم دینی با توجه به یک سری از مبانی خود به تعریف آن می پردازد.

بنابراین خود تساهل و تسامح و مدارا اقتضا می کند که به تعریف و قرائت دیگران از تساهل با دیده احترام بنگریم و آن را برای خودشان بپذیریم.

در کل می توان گفت: تساهل و مدارا در اندیشه اسلامی عبارت است از: «نادیده انگاشتن اعمال ناشایست دیگران با عفو و تخفیف خطاهای خاطئان در عرصه های مختلف مانند اخلاق و سیاست». (مجله اندیشه حوزه، ش ۲۴، ص ۱۶۵)

در اینجا ضرورت می یابد که مختصری از دیدگاه های متفکران غربی را نیز در خصوص این اصطلاحات بیان کنیم: تساهل در فلسفه سیاسی غرب نیز تعریف شفاف و مشخصی ندارد؛ اما نکته مشترک آنها تحمل و رواداری در قبال دیگران و عقاید آنان است که در اینجا به بعضی از این تعاریفات اکتفا می شود؛ نویسندگان کاتولیک: تساهل، ثبات در آزمون و نیروی تحمل کردن، بدبختی یا بلایای طبیعی است. واژه نامه فورونی یر: تساهل کردن (فعل متعدی) چیزی را تحمل کردن، شکوه نکردن از آن، کیفر ندادن به آن. (ر.ک: ژولی سادا- ژاندرون، تساهل در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، ص ۱۷). نکته مهم و قابل توجه در تعریف های متفکران غربی از تساهل و همچنین در تعاریفات ادیان و مکاتب دیگر، توجه به یک رشته مبانی و پیش فرضی های تعریف کنندگان اعم از مسیحی و غیر مسیحی یا ملحد است؛ مثلاً از نظر مسیحی مومن و سستی نمی توان در

این تفسیر که سایر ادیان نیز بر حق است و هیچ دینی یا صاحب مسلکی نمی تواند مدعی شود که رستگاری و نجات و سعادت نزد اوست، بلکه همه افراد، گروه ها و ادیان نیز از حقیقت بهره ای دارند، این نفی انحصارگرایی و یا نفی انحصار حقانیت نزد یک دین یا گروه دقیقاً چیزی است که با روح تفکر ناب دین ناسازگار است: «انّ الدین عندالله الاسلام» (ال عمران: ۱۹): انحصاراً تنها دین و تنها راه سعادت و نجات در اسلام است. و در سوره (آل عمران / آیه ۸۵) نیز به همین مورد اشاره شده است.

بنابراین، این تفکر که هیچ دینی یا گروهی نمی توانند ادعا کنند که تنها راه سعادت و رستگاری نزد آنان است و تفکر آنان تفکری ناب و حقیقی است با روح آموزه های دینی سازگار نیست.

با وجود این تسالم و حسن هم جواری و تفاهم و هم زیستی مشترک از اصول بنیادین و روح آموزه های دین است؛ بدین معنا که گروه ها، احزاب و جریانات سیاسی، فرهنگی، دینی و اجتماعی با روح هم کاری و هم زیستی مشترک و مسالمت آمیز برای تحقق اهداف و آرمان های مشترک جامعه اسلامی تلاش می کنند.

«تسامح» در این باب، به معنای تحمل یکدیگر است و این که از اختلافات پرهیز نموده و برای تحقق اهداف مشترک تلاش نمایند. اینها همه روح آموزه های دینی، بلکه عین سفارش دین است. حتی در جامعه اسلامی، کفار ذمی نیز می توانند در کنار مسلمانان آزادانه فعالیت نموده، برای حفظ امنیت و آرامش و برای سعادت و آبادانی و پیشرفت جامعه تلاش کنند ولی معنای این سخن هرگز حقانیت داشتن آنان نیست.

قرآن نتیجه نرم خویی و مدارا را ایجاد زمینه کمال و ایمان آوردن و جذب مردم بر شمرده، بدخلقی و درشت خویی را بستر مناسبی برای پراکنده شدن مؤمنان از پیروان پیامبر (صل الله علیه و آله) قلم داد می کند و می فرماید: «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لا نفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم...» (بقره: ۱۵۹)؛ به لطف و رحمت الهی، با آنان نرم خویی کردی و اگر درشت خویی سخت دل بودی، بی شک از گردت پراکنده می شدند. پس از ایشان درگذر و برایشان درخواست بخشش نما... .

البته روشن است که این شیوه تحمل، خود نیز دارای معیار و میزانی است و اگر از حد اعتدال خارج شود و به حد افراط برسد کاری مذموم خواهد بود. از این رو قرآن از کسانی که گاه و بی گاه مزاحم اوقات شریف آن حضرت

می شوند و ایشان را با اسم و در کمال بی ادبی، بلند صدا می کردند و در سخن گفتن با آن حضرت رعایت ادب و احترام را نمی نمودند برخورد کرده و به چنین مردم بی فرهنگی ادب می آموزد. (حجرات: ۵ و ۱)

دین هرچند در برخورد توأم با مهربانی و ملاطفت و مدارا میان خودی ها توصیه کرده است (فتح: ۲۹) اما هرگز تحمل و مدارا با دشمنان خدا و غیر خودی ها را نمی پذیرد و فرمان سخت گیری شدید و انقلابی می دهد. (توبه: ۷۳ / تحریم: ۲۹)

پس از جنگ سربازان اسلام با مردم یمن که بدون اذن حضرت علی (علیه السلام) غنایم را تقسیم کرده بودند و حضرت دستور برگرداندن آن را دادند لشکریان هنگام شرفیابی نزد رسول خدا (صل الله علیه و آله) زبان به اعتراض گشودند، پیامبر اسلام آنان را جمع نموده و در مقام و شأن علی (علیه السلام) فرمودند: ای مردم زبان از شکایت و گله بردارید چون علی بن ابیطالب به شدت از خدا و حریم حق دفاع می کند و در دفاع از حق و دین اهل سستی و مسامحه نیست. پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) می فرمایند: «غیر مدهن فی دینه» علی (علیه السلام) اهل سستی و مدهنه در دین خدایست. (محمدباقر مجلسی، ج ۲۱، ص ۳۸۴).

نتیجه‌گیری

در مکتب علوی مدارا و خشونت هیچ کدام به صورت مطلق مقبول یا مردود نمی باشد بلکه هر کدام در شرایط خاصی مورد پذیرش می باشند.

اسلام پذیرش دین و ارزش‌های دینی را همواره از راه غیرخشونت و به صورت استفاده از راه کارهای عقلانی و نظری توصیه می کند و حتی قوانینی که باعث عسر و حرج باشد را منع کرده است.

به این جهت بعد از پذیرفتن اسلام و ابلاغ قوانین این دین مقدس محدودیت ها و حساسیت هایی پیش می آید که با تساهل و مدارای مطلق ناسازگار می باشد ولی با این وجود یک رشته راهکارهایی برای عفو و تخفیف مجرم در نظر گرفته است.

پیرامون مردم و شهروندان برای اسلام فرق بین مسلمانان و غیر مسلمانان نیست چرا که همواره اسلام توصیه- های مؤکد خود را در زمینه تساهل و تسامح بیان کرده است.

حکومت دینی مخالفان سیاسی و مذهبی را نیز پذیراست و به آنان اجازه اظهار نظر و بیان عقیده داده است اما اینکه اصالت و غلبه در اسلام و مکتب علوی با مداراست یا با خشونت هر چند خشونت قانونی، می توان این حدیث امام علی (علیه السلام) را در مورد پیامبر بیان کرد که می فرمایند:

«طیب دوار بطبه قدا حکم مراهمه و احمی مواسعه». مقصود این است که پیغمبر در این شرایط دو روش در پیش می گرفتند یکی روش مدارا و تسامح و دیگری خشونت. ایشان اگر به مرحله ای می رسیدند که دیگر مهربانی و لطفشان سود نمی بخشید، آنها را به حال خودشان نمی گذاشت، بلکه وارد عمل شده و دست به اعمال خشونت که از جمله آن شلاق زدن و داغ کردن بود می زدند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اندیشه سیاسی در گفتمان علوی، چاپ دوم، قم، مؤسسه بوستان قم، ۱۳۸۷ ش.
- جعفریان، رسول، تاریخ خلفا، چاپ اول، قم، نشرالهادی، ۱۳۷۷ ش.
- جمعی از نویسندگان، نشریه اندیشه حکومت، قم، کنگره امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.
- جوادی، محمدرضا، خلاصه ترجمه و تفسیر علامه جعفری از نهج البلاغه، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- حرعاملی، محمدبن الحسن، وسائل شیعہ، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۱ ق.
- امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، چاپ اول، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۱ ق.
- راغب اصفهانی، حسین، معجم مفردات، دارالکتب العربی، ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۲ م.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، (چاپ دوم)، ج ۱۲، چاپ آفتاب.
- شهیدی، سیدجعفر، ترجمه نهج البلاغه، چاپ هجدهم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ ششم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
- طبرسی، ابومنصور احمدبن علی، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد ۱۴۰۳ ق.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، بیروت، اعلمی [بی تا]
- فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، چاپ سنگی، تهران، چاپخانه آفتاب [بی تا].
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، جلد ۴۰، چاپ سوم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

- مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی (علیه السلام) تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۵۴ ش.

- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، چاپ دوم، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۵۴ ش.